



در آمدنی تاریخی بر

حکمت سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی

♦ دکتر محمد رضا پاک

پیشگفتار

از صدر اسلام تاکنون خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷هـ - ۶۷۲هـ) در نقطه میانی تحقیقات ایرانی از لحاظ کمی و کیفی قرار دارد. رونق فلسفه اسلامی و ایرانی، شکل‌گیری تشیع ایرانی و بازگشت قدرت سیاسی برتر از بغداد به شهرهای ایرانی و پیدایش مدارس مستقل هنر و فرهنگ ایرانی که دامنه نفوذ زمانی و مکانی بسیار گسترده‌ای پیدا کرد مرهون حکمت مدنی و تدبیر فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی در یکارگیری قدرت است.

حکمت برخورد با لحظه تاریخی

زندگی خواجه نصیرالدین طوسی در بجهوحه حادثه اشغال ایران و عراق

و استمرار حکمت مدنی بوده‌اند. وجه عنقریب فلاسفه یاد شده بویژه افلاطون، فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی که نقاط عطف «سنت مستمر حکمت مدنی» هستند؛ تحمل و درک و برخورد با حادثه تاریخی معاصر است. آیا خواجه نصیرالدین طوسی با تدبیر وارده قبلی در مسیر درک و برخورد با لحظه تاریخی (Historical moment) قرار گرفته و در حدود هدایت مسیر آن بوده است یا این وضعیت به او تحمیل شده است و از فرصت حادثه برای مقاصد فرهنگی

بوسیله مغول شکل گرفت. در هر عصر افراد نادری خود را در چنین موقعیتی از مسیر تاریخ قرار می‌دهند. روزگار شاهد انوهمی از لحظات تاریخی حاکی از روند ثابت ظهور و سقوط قدرت‌ها است که فیلسوف معاصر حادثه حق را در نقد آن اداء نموده است. سوفسطائیان، سقراط، افلاطون، ارسطو، سیسرون، اگوستین، توماس اکوئیناس، اسپینوزا و ... در غرب مسیحی و ابن‌سینا، فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی و ... در شرق اسلامی نقاط اصلی تولید

نوشته‌های سیاسی دنیای تسنن پیش از غزالی و پس از او نیز بر همین منوال است. با این وصف خواجه نصیرالدین طوسی تنها ناقد و مقرر آراء گذشتگان نیست^۱ و با ارائه دستگاه فلسفه مدنی نوینی خارج از ساختار سنتی اندیشه سیاسی تسنن، اندیشه سیاسی اسلامی را از پارادکس جدایی بین حکمت نظری و حکمت عملی و تن دادن به یأس در تحقق دولت ایده‌آل، رها کرده است.^۲ قهر و غلبه و خشونت و فساد و خونریزی فاتحان و سلاطین در چهارچوب فلسفه مدنی خواجه نصیرالدین طوسی هیچگونه جایگاه ضروری ندارد؛ در عین حال خواجه برای تسلی و آرامش بخشیدن به جامعه مغول زده ایرانی، مسئله لطف الهی بوسیله تصرفات امام زمان (عج) را مطرح کرده است.^۳

خواجه با تقریری که از فلسفه مدنی در متن «اخلاق ناصری» و سایر آثار سیاسی و اخلاقی و کلامی خود ارائه داده، جوامع مختلف شیعه اسماعیلی، شیعه امامیه و حاکمان مغول و رجال فرهنگی و سیاسی اطراف آن‌ها را مورد خطاب قرار داده است. حضور خواجه نصیرالدین طوسی پررنگ‌ترین حضور منحصر به فرد فیلسوف سیاسی در موقعیت حادثه تاریخی است. لذا از او به عنوان حافظ منافع مسلمین، عامل تداوم سنت سیاسی مسلمانان و خاتم فلاسفه و مانند فردوسی منجی فرهنگ ایرانی نام برده‌اند. خواجه با حضور در حاکمیت سیاسی معاصر خود، در عین صیانت از حقیقت فلسفه مدنی؛ فرامین فلسفه در نقد جریان معاصر و ارائه مشق زندگی را انجام داده است.

قدرت سیاسی مغول را برای انجام خدمات عمرانی و فرهنگی در ایران مهار نموده است^۴ و جامعه شیعی را امیدوار به عنایت امام غایب متحد ساخته و تعالی بخشیده است و این است نقش استادانه‌ای که خواجه فیلسوف در مقابل جماعات مختلف بشر با عقاید متفاوت انجام داد و شکاف میان حکمت نظری و حکمت عملی را تا سر حد امکان از بین برد.

پشتوانه نظری است که علیرغم جمعیت و امکانات مادی کمتر، همواره نقش اساسی در تأسیس فرهنگ و تمدن اسلامی و پیشرفت جوامع اسلامی داشته‌اند و منشأ تحرکات و جریان‌های اساسی در تاریخ اسلام بوده‌اند.

تقریر و ارائه فلسفه مدنی براساس تصرفات دائم امام غایب، استمرار حکمت مدنی و ابتکاری نو در گفتمان اجتماعی و سیاسی فلسفه سیاسی بود. فلسفه مدنی خواجه نصیرالدین طوسی به سؤال جامعه عصر خود در دخالت یا عدم دخالت امام غایب و چگونگی تصرف او پاسخ داد و حکمت مدنی را از تزویر و انحراف ماکیاولیستی و سوفسطایی رهانید که دویست سال پیش از خواجه، اندیشه سیاسی شیخ الاسلام خلافت عباسی، امام محمدغزالی که به انکار نظریه امامت شیعی متعهد بود؛ به آن دچار شد

وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه متا

تقریر و ارائه فلسفه مدنی براساس تصرفات دائم امام غایب، استمرار حکمت مدنی و ابتکاری نو در گفتمان اجتماعی و سیاسی فلسفه سیاسی بود.

فلسفه مدنی خواجه نصیرالدین طوسی به سؤال جامعه عصر خود در دخالت یا عدم دخالت امام غایب و چگونگی تصرف او پاسخ داد و حکمت مدنی را از تزویر و انحراف ماکیاولیستی و سوفسطایی رهانید که دویست سال پیش از خواجه، اندیشه سیاسی شیخ الاسلام خلافت عباسی، امام محمدغزالی که به انکار نظریه امامت شیعی متعهد بود؛ به آن دچار شد.

«غزالی نصیحة الملوک را میان سال‌های ۵۰۲ هـ - ۵۰۳ هـ تألیف کرده و همان مطالبی را که ماکیاول در رساله شهریار ذکر می‌کند وی تقریباً پانصدسال پیشتر در کتاب نصیحة الملوک و برای هدایت سلطان سنجر سلجوقی ذکر کرده است...»^۵

استفاده کرده است.^۱ وجه اهمیت خواجه در تاریخ اسلام و ایران، برخورد با لحظه تاریخی «فتح بغداد» است. در این لحظه خطوط روابط تاریخی تشیع و تسنن و مرزهای تقسیم قدرت بین آن‌ها و خط ممتد روابط دیرینه شرق و غرب و پاره‌خط گسترش «قدرت شرق دور» تلاقی کردند.

تجربه فلسفی خواجه در موقعیت مزبور همسان تجربه فلسفی افلاطون، ارسطو و لحظه تاریخی جبار سیراکوز و اسکندر مقدونی مانند لحظه تاریخی هلاکو است و حکمت مدنی حاصل تعامل مستمر تاریخ با ذهن فیلسوف است. با این وصف؛ اسکندر مقدونی و هلاکو از رشحات وجودی افلاطون، ارسطو و خواجه نصیرالدین طوسی سود بردند. کارکرد مثبت فلسفه مدنی خواجه نصیرالدین طوسی تأسیس «دولت ایلخانی» در ایران است که دوره کلاسیک جدیدی از فرهنگ و تمدن ایرانی در آن شکل گرفت.^۲

ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جدیدی که پس از لحظات تاریخی بوجود می‌آیند مبین نسبت نزدیک فلسفه و تاریخ است و فلسفه سیاسی از درون لحظه تاریخی می‌جوشد و حاصل توجه خاص به رویداد معاصر است. نخستین دستگاه فلسفه سیاسی بوسیله افلاطون و ارسطو چنانکه ذکر شد پدید آمد. فارابی از تلفیق آراء دو فیلسوف مدنی، «گفتمان کلاسیک فلسفه مدنی» را بنا کرد. وجه اهمیت فلسفه مدنی فارابی، برخورد با لحظه تاریخی حذف کامل تشیع از صحنه قدرت سیاسی بوسیله خلافت عباسی و ضروری شدن غیبت بزرگ آخرین امام شیعه امامیه است. نقطه عزیمت خواجه نصیرالدین طوسی استمرار فلسفه مدنی فارابی در روزگار نابودی و حذف نهاد خلافت از سرزمین‌های اسلامی است. ثبات اندیشه امامت و نقش محوری که امام معصوم در بقای «سنت انسانی و فطری فلسفه مدنی» دارد^۳، نشان داد که شکل کلاسیک و برترین الگوی فلسفه مدنی، تنها بر محور امامت، دارای وجود موثر است. جوامع شیعی با همین

گفتمان عدالت در حکمت مدنی خواجه

نصیرالدین

سؤال اصلی و روح فلسفه سیاسی، بیان دائمی مفهوم حقیقی عدالت است. اما عدالت چیست؟ و چگونه ممکن است تحقق یابد؟ معیار آن کدام است؟ تاریخ با قدرت پولادین ساختار عدالت بنا شده است و عمده‌ترین تلاش فلسفه‌های مدنی نمایش این ساختار در قالب گفتمان فلسفی عدالت است. عدالت رکن اندیشه سیاسی افلاطون است. اثر بزرگ افلاطون درباره فلسفه سیاسی مربوط به عدالت است که به صورت ماده‌ای درآمد که بخشی از معارف بشری از آن ریشه گرفت. واژه عدالت به یونانی، دیکوسون (Dikaosune) معانی وسیعی در زبان اصلی دارد. آیا عدالت از صفات انسانی و مربوط به طبیعت انسان است؟ آیا عمل کردن بر وفق صلاح و خیر اقویا و یا عمل کردن بر مبنای عقل و حکمت است و وقتی تحقق می‌پذیرد که مردم سادگی پیشه کنند و کثرت نیازها موجب پیچیدگی روابط نباشد...؟

عدالت در دیدگاه افلاطون صفتی اخلاقی و در حوزه معتقدات و اصول اخلاقی است و لازمه آن مسئولیت اخلاقی افراد در قبال اعمال و کرداری است که از آن‌ها سر می‌زند. خواجه نصیرالدین طوسی نیز فلسفه مدنی را در حوزه اصول اخلاقی تبیین نموده است. کتاب «اخلاق ناصری» در سه مقاله است که بخش اعظم آن به شریفترین بخش حکمت عملی یعنی فلسفه مدنی که تجدید مراسم آن در طی روزگار، اندراس یافته است، اختصاص دارد. خواجه نصیرالدین طوسی حکمت مدنی را گوهر ثابت و لایتغیر در همه زمان‌ها و مکان‌ها و مقتضی طبع و فطرت انسان دانسته است. «اما آنچه مبدأ آن طبع بود آنست که تفصیل آن مقتضای عقول اهل بصارت و تجارب ارباب کیاست بود و با اختلاف ادوار و تقلب سیر و آثار مختلف و متبدل نشود و آن اقسام حکمت علمی است...»^۱

خواجه با تأکید بر جایگاه وجودی عدالت مطلق در تمدن بشری و در نظام هستی به کارکرد طبیعی ناموس عدالت

اشاره نموده است. «اقتضای عدالت مطلق آن است که حق هر کس به اندازه ارزش و فضیلت او باشد و عدالت و مساوات مقتضی نظام مختلفانند».

عدالت فرآیند الهی و صورتی خاص از روح مطلق الهی است که در لحظه تاریخی در قالب قوانین، نهادهای حقوقی، هنر، دین و روحیه ملی خود را نشان می‌دهد. حاکم اگر عادل باشد در مسیر انجام این امور قرار می‌گیرد و از آثار سیاست او ممالک و مسالک ایمن و مغمور گردد و عدل او در آفاق و اقطار ظاهر شود.^۲ اقتضای عدالت طبیعی تطهیر خلافت و امامت عظمی و تغییر کوه ظلم پانصدساله خلافت عباسی است. در گزارش فتح بغداد به قلم خواجه که وی در آن رویداد تاریخی حضور داشته، از هلاکو با عنوان «ماده امن و امان» نام برده است.^۳ در گزارش‌های تاریخی نیز از حادثه فتح بغداد با عناوین اجرای عدالت الهی یاد شده است.^۴

مبالغه و بزرگ نمودن نقش خواجه نصیرالدین در حادثه فتح بغداد هدف ذهنی و پیشینی بسیاری از نوشته‌های توهمی است. برخی از محققان، چند تن از کارگزاران و نزدیکان ایرانی شاغل در امور سیاسی و اجرایی خلیفه عباسی را به تسهیل و فراهم ساختن زمینه سیاسی و روانی این حادثه متهم کرده‌اند اما؛ واقعیت تاریخی؛ یا پیش‌داوری ذهنی ناشی از تعصب مذهبی تفاوت دارد. اجرای مأموریت اصلی سپاه مغول از دهه اول قرن هفتم هجری ابتدا در ایران شروع شد و در نیمه دوم این قرن دامنگیر بغداد پایتخت دولت عباسی هم شد

کارکرد صلیبی مغول و بغداد روزگار خواجه نصیرالدین

مبالغه و بزرگ نمودن نقش خواجه نصیرالدین در حادثه فتح بغداد هدف ذهنی و پیشینی بسیاری از نوشته‌های توهمی است. برخی از محققان، چند تن

از کارگزاران و نزدیکان ایرانی شاغل در امور سیاسی و اجرایی خلیفه عباسی را به تسهیل و فراهم ساختن زمینه سیاسی و روانی این حادثه متهم کرده‌اند اما؛ واقعیت تاریخی؛ یا پیش‌داوری ذهنی ناشی از تعصب مذهبی تفاوت دارد. اجرای مأموریت اصلی سپاه مغول از دهه اول قرن هفتم هجری ابتدا در ایران شروع شد و در نیمه دوم این قرن دامنگیر بغداد پایتخت دولت عباسی هم شد.

انگیزه هلاکو از اشغال ایران و تصرف بغداد، تسهیل راه فتح مصر و شام و گشودن جبهه‌ای در جنوب سرزمین‌های صلیبی و همکاری با نیروهای صلیبی جهت فتح کامل بیت‌المقدس بوده است. مقارن فتح بغداد، جنگ صلیبی هفتم از ناحیه شمال به بندر اسکندریه مصر روی داد و سپس جنگ عین جالوت (۶۵۸ هـ/ ۶۵۹ هـ) در مصر و هجوم هلاکو به شام از جبهه جنوب انجام گرفت. با این وصف فتح بغداد عملیاتی صلیبی و هماهنگ با تحرکات نیروهای صلیبی در مصر، شام و مغرب بوده است و این مطلب در گزارش‌های تاریخی منابع معاصر مغول که اهداف مأموریت مغول را ذکر کرده‌اند آمده است.

علاوه بر انگیزه صلیبی سپاه مغول، بغداد معاصر جنگ‌های صلیبی، ابهت و شکوه و عظمت خود را از دست داده بود و قادر به کنترل همه مناطق خلافت عباسی نبوده و از اداره شهر بغداد هم عاجز گشته بود و از بغداد محض در آخرین دهه‌های دوره سوم خلافت عباسی (۴۶۶ هـ - ۶۵۶ هـ) جز اسمی باقی نمانده بود. گزارش ابن جبیر اندلسی که اندکی پیش از سقوط بغداد از شهرهای عراق بازدید کرده است؛ سند سیاسی معتبری بر انحطاط و سقوط بغداد پیش از فتح مغول است.

مضافاً این دیدگاه را نیز نباید نادیده گرفت که بغداد دو‌یست سال پیش از فتح مغول؛ برای براندازی آل‌بویه دست به دامن ترکان سلجوقی شد و به اشاره خلیفه عباسی، ایران بوسیله سلجوقیان اشغال شد و اکنون بار دیگر؛ نیروهای وابسته به دستگاه خلافت بغداد مغول‌ها

۸. سلطه و نفوذ معنوی خواجه نصیرالدین طوسی بر خان مغول هلاکو و پسر او اباقاخان، و ... «استهوانه لهذا الرجل القهار هلاکو...»: ر.ک: عزازی، العراق بين الاحتلالين، ۱، صص ۲۷۹، ۲۸۰.
 ۹. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، صص ۱۰، ۱۱.
 ۱۰. همان، ص ۱۰۸.
 ۱۱. جویی، تاریخ جهانگشا، ج ۳، ص ۳۸۷.
 ۱۲. همان، ج ۳، صص ۱۵ و ۱۲ و ...

و سایر منابع فلسفی و کلامی خود از جمله در «تجرید الاعتقاد» به این نقش امام توجه کرده است. «لوخلت الارض من امام الساعه الارض لیأت باهلها...». ر.ک: رساله تصور، ص ۱۱۲.
 ۴. فاستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۱، ص ۵۹.
 ۵. داوری، وضعیت کنونی تفکر در ایران، ص ۸۴ طباطبایی، زوال اندیشه سیاسی در ایران، ص ۲۵۸.
 ۶. یأس افلاطون از تأسیس مدینه فاضله و دولت ایده‌الی ... ر.ک: فاستر، ج ۱، ص ۱۹۹.
 ۷. اگوستین، لطف خدا و عنایت الهی را وسیله رسیدن به شهر خدا، دانسته است و بشر در نتیجه لطف الهی می‌تواند به شهر خدا پذیرفته شود، هدف شهر خدا در روی زمین، تحقق صلح و عدالت است. ر.ک: فاستر، ج ۱، ص ۴۰۴.

را به اشغال ایران تحریک کردند تا مانع از وقوع نهضت فرهنگی ایرانی شیعی در ایران و عراق شوند، که خلافت بغداد را نیز زیر سلطه خود می‌برد!!!

پی‌نوشتها:

۱. محققان در مورد نقش خواجه در حادثه فتح بغداد نظریات کاملاً متفاوتی ابراز نموده‌اند و برخی موضع سکوت اختیار کرده و حقیقت مطلب را بدلائل مختلف نامعلوم دانسته‌اند. آنچه مسلم است خواجه نقش سیاسی بارز و جایگاه تشکیلاتی خاصی در دستگاه اداری دولت ایلخانی نداشته است و پیش از تأسیس این دولت نیز ارتباط سازمانی یا مغول نداشته است. او از سال ۶۱۶ هـ همزمان با غارات مغول در خراسان به عراق متواری شده و از درباری به دربار دیگر بوده تا اینکه به سال ۶۴۴ هـ در صدد پیوستن به مستعصم عباسی بود و سرانجام در ۶۵۴ هـ به مغول پیوسته است.

۲. پیدایش چند شهر دانشگاهی مانند مراغه و تبریز و محله ربیع رشیدی در آن که محل پژوهش‌های عالی نجومی بود؛ مدارس جدید هنر و معماری، پیشرفت ریاضیات و فلسفه و کلام در دوره ایلخانی.
 ۳. خواجه در رساله امامت و رساله

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

